

رویکرد اخلاق زیست محیطی بر اساس آیات قرآنی و مبانی حکمت صدرایی در جهت برون رفت از بحران محیط زیست

محمد کاظم رضازاده جودی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۶

کوروش حیدری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۷

چکیده

بحران محیط زیست در قرن اخیر موجب شده است علاوه بر بازنگری در نحوه تعامل انسان با طبیعت در استفاده از علم و تکنولوژی، رجوع دوباره‌ای در مورد جایگاه انسان در جهان و اخلاق زیست محیطی در همه ادیان و رویکردهای فکری و فلسفی صورت گیرد. هرچند با توجه به اهمیت موضوع، تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شده، اما هدف این مقاله این است که مسأله محیط زیست از کانال اصول هستی‌شناسانه ملاصدرا و آیات قرآنی مورد بحث قرار گیرد تا همزمان با تغییر و اصلاح نگرش فرد، موجب ایجاد تغییر در رفتار او گردد.

کلیدواژگان: قاعده بسیط الحقیقه، اخلاق، محیط زیست، بحران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Mkrjoudi@yahoo.com

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.

** دانشجوی دکتری، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

koroshheidari20@yahoo.com

نویسنده مسئول: محمد کاظم رضازاده جودی

مقدمه

اصطلاح محیط زیست گرچه در هیچ یک از معاهدات و بیانیه‌های مهم بین‌المللی تعریف نشده اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت محیط زیست به همه شرایط و عوامل فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیباشناختی اطلاق می‌شود که اشیاء و اموال موجود در کره زمین در حیطه آن قرار دارند و بر مطلوبیت و ارزش آن اموال و نیز کیفیت زندگی بشر اثرگذار هستند (کلایتون، ۱۳۹۰: ۳۵).

مسأله محیط زیست و حفاظت از آن با توجه به رشد فزاینده تکنولوژی، افزایش جمعیت و تغییر سبک زندگی متأثر از ایدئولوژی سکولاریسم و اومانیزم که اولویت را بر انسان و خواسته‌های او گذارده‌اند و موجبات تهدید و تخریب محیط زیست شده‌اند، امروزه تبدیل به بحران محیط زیست شده است، در حالی که بقای نوع بشر بر روی این کره خاکی وابسته به محیط زیست است، و در حقیقت انسان مولود محیط است و در دامان محیط رشد می‌کند و در دامان آن می‌میرد. بنابراین ضرورت مسأله ایجاب می‌کند که برای حل بحران، راهکاری بنیادین ارائه شود.

به نظر نگارنده این مقاله بحران محیط زیست برآمده از بی‌اعتنایی به ارزش‌های و باورهای اخلاقی است. اگر آدمی بر این باور بود که طبیعت قلمروی جلوه‌گری خداوند است و لذا همچون حق تعالی، صاحب حرمتی است که باید پاس داشته شود، هیچ‌گاه اینچنین مورد قهر و غضب آدمی قرار نمی‌گرفت که جزو بحران‌های فراروی انسان قلمداد شود.

این در حالی است که مسأله محیط زیست با توجه به ارتباط تنگاتنگی که با حیات انسانی و نظم آفرینش دارد به خوبی مورد عنایت شریعت قرار گرفته، و از انسان خواسته شده است که تمامی وجوه حیات، من جمله محیط زیست به عنوان میراث و امانتی مهم از جلوه‌گری خداوند حفظ شود و الا هرگونه تخریبی که بر پیکره محیط زیست وارد آید جرم و معصیتی نابخشودنی است و مرتکب آن تیشه به ریشه آینده بشریت زده است. بدین ترتیب دین اسلام و بالتبع آن اندیشمندان اسلامی برای حفاظت از محیط زیست، احکام و آداب اخلاقی خاصی عرضه می‌کنند که به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از بحران محیط زیست حائز اهمیت می‌باشد (شایانفر، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

اندیشمندان سنت‌گرای اسلامی معاصر همچون آیت‌الله جوادی آملی، محقق داماد، احد قراملکی، دکتر سیدحسین نصر در جهت دفاع از محیط زیست با توجه به متن قرآن کریم و نهج البلاغه و روایات ائمه اطهار(ع)، رعایت مسائل مربوط به محیط زیست از ناحیه انسان‌ها را در حد وجوب و تکلیف الهی بیان نموده‌اند، و همچنین با تأمل در مبانی مابعدالطبیعی به ویژه حکمت صدرایی به حل مسائل زیست محیطی از طریق اخلاق کاربردی(اخلاق زیست محیطی) پرداخته‌اند، و بدین گونه نقشی بسزا در تنویر افکار عمومی مردم و تغییر نگرش‌های مادی‌گرایانه و سکولاریسم و اومانیزم در عصر حاضر ایفا نموده‌اند. دکتر سیدحسین نصر معتقد است با بازگشت به سنت‌های دینی به ویژه دین اسلام، می‌توان طبیعت و محیط زیست را از بحران نجات داد. از نظر ایشان گرچه اسلام بر الوهیت‌زدایی مطلق از طبیعت تأکید می‌کند و معتقد است فقط خداوند الوهیت مطلق دارد، اما با قداست‌زدایی از طبیعت نیز کاملاً مخالف است و بر این باور است که قداست‌زدایی از طبیعت برابر با قداست‌زدایی از انسان و در نهایت به بی‌ارزش ساختن انسان منجر می‌شود(نصر، ۱۳۹۱: ۲۸۸-۲۸۹). علاوه بر این قوانین متعددی در فقه اسلامی؛ همچون قاعده لا ضرر و لا ضرار، قاعده اهم و مهم و راهکارهای بهداشتی فردی، اجتماعی و زیستی، داریم که از سویی تعامل انسان با جامعه را تصحیح می‌کند و از سویی ذیل بیان حقوق موجودات اعم از جاندار و بی‌جان، نحوه صحیح تعامل انسان با سایر جانداران را بیان می‌کند(لاهیجانیان، ۱۳۹۰: ۶۸).

آثار زیادی در این زمینه وجود دارد که در ذیل فقط به مقالاتی چند اشاره می‌شود:

- قراملکی، احد. توان فلسفه ملاصدرا در حل مسأله «شأن و جایگاه اخلاقی محیط زیست».

- نصر، سیدحسین. دین و بحران زیست محیطی. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. مجله نقد و نظر. شماره ۱۸-۱۷.

- خاورخان چشتی، سعدیه. ۱۳۸۳. فطرت الگوی اسلامی، برای بشریت و محیط زیست. مجله اخبار ادیان. اسفند. شماره ۱۲.

- بیده‌ندی، محمد؛ کرباسی‌زاده، علی؛ شیراوند، محسن. ۱۳۹۲. بررسی و نقد نظریات اخلاقی زیست محیطی با استفاده از قاعده بسیط الحقیقه. مجله پژوهشنامه اخلاق: زمستان ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۲۲.

ضرورت حمایت از محیط زیست

اهمیت محیط زیست در حفظ سلامت انسان و گسترش ابعاد وجود مادی و معنوی او بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما گاهی انسان‌ها خواسته یا ناخواسته حیات محیط زیست را مورد تهدید قرار می‌دهند تا جایی که امروزه تخریب محیط زیست تبدیل به یکی از بحران‌های جهان معاصر شده است. زمانی که بشر همانند سایر موجودات و به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیره حیات فقط به تغذیه و تولید و گذراندن زندگی اشتغال داشت، خود جزئی از طبیعت محسوب می‌گردید و به جای افزودن چیزی غیر طبیعی به طبیعت، فقط هم‌پای سایر جانداران برداشتی ناچیز از طبیعت داشت، که البته این امر لطمه‌ای به عظمت طبیعت متعادل، وارد نمی‌ساخت؛ زیرا قدرت ترمیم و باروری زمین بیش از آن بود که اقدامات محدود و فعالیت‌های ناچیز بشر بتواند خطری جدی برای آن محسوب شود. ولی از عصر رنسانس به بعد با رشد علم تجربی و تکنولوژی و نگرش‌های مادی‌گرایانه و سکولاری، طبیعت تقدس خود را از دست داد و صرفاً جسمی بی‌روح و تهی از تقدس و معنویت قلمداد شد. با این تغییر نگرش میان اصول اخلاق و طبیعت، بیگانگی عمیقی به وجود آمد تا حدی که طبیعت، به سرعت آماج غارت و تعدی انسان قرار گرفت و قدرت هرگونه ترمیم و تکثیر را از دست داد. حال به نظر می‌رسد بشریت باید هرچه سریع‌تر به فکر محیط زیست بیفتد. نگارنده مقاله نیز در همین راستا کوشیده است با تکیه بر مبانی هستی‌شناسانه ملاصدرا، اصول اخلاق زیست محیطی را بیان کند تا با گوشزد کردن اهمیت طبیعت در دین و فلسفه، یادآور ارزش طبیعت باشد تا رفتاری شایسته از آدمی سرزند.

اخلاق زیست محیطی بر اساس مبانی حکمت صدرایی

بر این باوریم که ملاصدرا اصولی را مبنای فلسفه خویش قرار داده است که در حل بسیاری از معضلات حرفی برای گفتن دارد. اصالت وجود، به عنوان اصلی بنیادین؛ که مبنای تمام اصول فلسفی دیگر ملاصدرا قرار می‌گیرد، از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان با تکیه بر آن به اصول بنیادین دیگری که در فهم و هضم مباحث مهم هستند، دست یافت. حال سعی می‌شود در این بخش مبانی حکمت صدرایی به طور

اجمال معرفی شود و سپس بر اساس آن اصول، اخلاق زیست محیطی متناسب با هر اصلی تبیین گردد.

۱. اصالت وجود

از نظر ملاصدرا حقیقت هر موجودی عبارت است از وجود خاص آن موجود. بنابراین خود «وجود» برای عینی و خارجی بودن در اولویت قرار دارد؛ به عبارت دیگر، وجود، خودش در عالم خارج موجود است حال آنکه چیزهای دیگری که غیر از وجودند، در واقع خودشان موجود نیستند، بلکه صرفاً با عارض شدن وجود به آنها موجود خواهند شد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۷). در فلسفه صدر/ با اصل قرار دادن «اصالت وجود» قواعد دیگر به آسانی قابل فهم خواهند بود. چنانچه ملاصدرا/ اصل مساوقت وجود با صفات کمالیه همچون علم، قدرت و ... را طرح می‌کند و بدین ترتیب برای تمام موجودات متناسب با درجه و مرتبه وجودیشان، صفات کمالی قائل می‌شود (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷). حال باید دید در ذیل چنین دیدگاهی، اخلاق زیست محیطی چگونه تبیین می‌شود.

۲. مساوقت وجود با خیر

از نظر ملاصدرا/ از آنجا که خیر، مطلوب و مقصود تمام موجودات است، پس امری وجودی و عینی خواهد بود؛ زیرا بعید است که موجودی طالب یک تصور و مفهوم صرف باشد بلکه به دنبال مصداق خارجی و مطلوب واقعی آن می‌گردد. بنابراین کسی که از خیر دفاع می‌کند و طالب خیر است، به امری حقیقی و عینی اذعان می‌نماید. حال اگر به این امر از دیدگاه اصالت وجود بنگریم به مساوقت وجود و خیر نیز پی می‌بریم؛ زیرا آنچه عین حقیقت و واقعیت است، وجود است و خیر هم مصداق خارجی و عینی است، پس وجود و خیر هر دو عین واقعیت هستند، در حالی که قائل به اصالت ماهیت نمی‌تواند به خیر بودن وجود حکم کند چراکه وجود را امری ذهنی و اعتباری دانسته است در حالی که خیر یک مصداق خارجی است.

با عنایت به درجات متعدد وجود، می‌توان درجات متعددی برای خیر نیز در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر متناسب با درجه وجودی موجودات، درجه خیریت موجودات هم

شدت و ضعف می‌یابد، لذا هرچه موجودی از درجه وجودی بالاتری برخوردار باشد از خیر بیش‌تری بهره‌مند است و هرچه در درجه وجودی پایین‌تری قرار داشته باشد، از خیر کم‌تری برخوردار خواهد بود. بدین ترتیب وجود مطلق که مبدأ همه وجودها است همه خیرات را به طور کامل و تام در خود دارد «... لأنه بسیط الحقیقة خیر محض لا شرية فيه» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۹۷) و به دلیل مبدئیت خویش، به دیگران نیز با توجه با شأن وجودی آن‌ها خیر عطا می‌کند. به علاوه از این امر برمی‌آید که چون خداوند ماهیت ندارد، لذا خیرات از ماهیت نشأت نمی‌گیرند، بلکه از وجود صادر می‌شوند و در نتیجه خیر امری وجودی می‌باشد (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷-۳۹۶).

توجه به این اصل، ما را در فهم ضرورت اهمیت احترام به محیط زیست یاری می‌رساند. با این توضیح که اولاً با توجه به اصالت وجود و مساوقت آن با خیر، همه کائنات اعم از مادیات و مجردات، موجود هستند و عینیت و شیئیت و ظهور دارند و در این عینیت و شیئیت و ظهور نیز مساوق با خیر هستند، به نحوی که به میزان مرتبه وجودی‌شان، از خیر برخوردار خواهند بود، ثانیاً انسان موجودی است که فطرتاً گرایش به خیرات و نیکی دارد و طالب کسب خیر است، و این خیر؛ آرامش، صلح، امنیت و سلامت جسم و روح، را از جهان هستی تقاضا می‌کند و متناسب با تعاملی که با موجودات جهان دارد، باز خوردی از خیر دریافت می‌کند. بنابراین شایسته است هر فردی در مقابل این امانت الهی که طبق خواسته خداوند مسخر انسان گشته است:

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الجاثیه/۱۳)

«و همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است از سوی خود برای شما مسخر و رام کرد بی‌تردید در این امور برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [بر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا] است»

به تکلیف و مسئولیت اخلاقی خویش در حفظ محیط زیست عمل نماید و جانب اعتدال و عدالت در مصرف و بهره‌برداری از منابع طبیعت را نگهدارد. این امر ملزوماتی به همراه خواهد داشت من جمله تعهد اخلاقی نسبت به طبیعت، که همان رعایت اعتدال در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در طبیعت می‌باشد (ریچارد فولتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۳-۸۲).

نتیجه بحث اینکه احترام و تکریم طبیعت و مراقبت و محافظت از آن به دلیل خیر مطلق بودن و ارزش ذاتی داشتن آن، نیازمند هیچ دلیل و برهانی نیست و هر انسان صاحب فطرت بیدار، ناخودآگاه احترامی خاص برای طبیعت قائل است و در این خصوص فقط محتاج تذکر و یادآوری است.

مساوقت وجود با حیات و علم

ملاصدرا معتقد است که وجود در هر چیزی (موجودی) عین علم و قدرت و سایر صفات کمالیه‌ای است که برای هر موجودی از آن جهت که موجود است، ثابت است لیکن کلیه صفات مذکور در هر موجودی بر حسب درجه و مرتبه وجودی آن موجود خواهد بود. «إن الوجود فی کل شیء عین العلم والقدرة وسائر الصفات الکمالیة للموجود بما هو موجود، لکن فی کل شیء موجود بحسبه» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷).

در میان این صفات با استناد به دو صفت حیات و علم، می‌توان در اهمیت حفظ محیط زیست سخن گفت. در نظر ملاصدرا حیات از ناحیه ذات واجب الوجود در کلیه موجودات سرایت شده، و هیچ جسمی اعم از بسیط و یا جسم مرکب یافت نمی‌شود مگر اینکه دارای نفس و حیات باشد (همان: ۲۳۰). همچنین ایشان معتقدند اگر عالم همگی جرم خالص و عاری از نفس و حیات می‌بود هر آئینه کلیه اشیاء جرمانی عالم معدوم می‌شد و به هلاکت و فنا می‌پیوست در حالی که شاهدیم زمین دارای رشد و نمو است و در هر گوشه و کناری درختان سرسبز و گیاهان متنوع می‌رویند (همان: ۲۳۳).

البته می‌دانیم که در تعریف صفت کمالی حیات، دو پارامتر مهم؛ ادراک و فعالیت نقش بسزایی دارند یعنی حیات هر موجودی با این دو نشانه وجودی همراه است، که البته این صفات با توجه به مرتبه وجودی هر موجودی، شدت و ضعف پیدا می‌کند. اگر این دو پارامتر را از هرگونه نقص و محدودیتی مبرا کنیم، تعریف حیات مطلق به دست می‌آید که اختصاص به مبدأ وجود (واجب الوجود) دارد:

و تَوَكَّلْ عَلَيَّ الْحَيِّ الْأَدَى لَا يَمُوتُ» (الفرقان/۵۸)

و به تَبَع و افاضه حق تعالی، بقیه مخلوقات از حیات و لوازم آن، با توجه به رتبه وجودی، بهره‌مند هستند؛ «فجميع الموجودات حتى الجمادات حية عالمة ناطقة

بالتسبیح، شاهده بوجود ربها، عارفة بخالقها ومبدعها... وإلیه الاشارة بقوله: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء/۴۴؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۶، ۱۰۵). چنانچه می‌بینیم شاهد مثالی که صدر/ برای اثبات کلام خویش می‌آورد این است که موجودات زنده به تسبیح و تقدیس خداوند می‌پردازند و البته هرگونه تسبیح و تقدیس و ثنایی نیز برآمده از علم و معرفت نسبت به مقام مقدس حق تعالی و فهم صفات جمال و جلال او خواهد (خمینی، ۱۳۹۱: ۴۱۷). لذا به یکباره هم حیات موجودات و هم علم و شعور موجودات اثبات می‌گردد و البته از آنجا که تمام صفات کمالیه مساوقت با وجود دارند، پس تمام موجودات صاحب صفات کمالیه خواهند بود. بدین ترتیب نه تنها با طبیعتی دارای نفس و حیات مواجه‌ایم بلکه رستگاری و کمال انسان نیز با احترام و قداست‌بخشی به طبیعت و عناصر آن محقق می‌شود، پس از این حیث طبیعت صاحب احترام و شایسته تکریم ابنای بشر خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۰).

کاربرد این اصل در اخلاق زیست محیطی بدین نحو است که بر اساس مساوقت وجود با صفات کمالی، همه موجودات اعم از موجودات مادی و مجرد، با توجه به رتبه وجودی‌شان در قوس صعودی و نزولی هستی، از صفات کمالیه برخوردارند، لذا همانند مبدأ هستی که به دلیل صفات کمالیه؛ حیات، علم، قدرت و اراده و... شایسته ستایش و تسبیح و تحمید است، اینان نیز شایسته احترام و تقدیس می‌باشند.

اما نکته قابل ذکر در این خصوص این است از آنجا که اصل نظم بر جهان حاکم است و هماهنگی میان اجزای عالم برقرار است؛ «پس خداوند آفرینش را آغاز کرد... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت» (نهج البلاغه، خطبه ۱)، از جانب موجودات غیر انسان هیچ خطری محیط زیست را تهدید نمی‌کند و گویی هرگونه تغییری در سیستم آنان متناسب با محیط همراه خواهد بود، اما انسان به جهت اختیار و قدرت اراده‌ای که دارد و گاه به دلیل غلبه صفت خودخواهی، ممکن است دست به اقداماتی بزند که خواسته یا ناخواسته طبیعت و اهمیت آن را فراموش کند و به طبیعت و مافیها ظلم کند. از این رو شایسته است آدمی صاحب چند معرفت گردد؛ معرفت به خداوند، معرفت به خود و معرفت به جهان. البته این نوع معرفت‌ها مستلزم برقراری ارتباطی دوجانبه میان انسان و خدا، انسان با خود، و انسان با جهان، خواهد شد و به همین دلیل تکالیف و وظایفی بر عهده

انسان گذارده می‌شود که مبالغت و بی‌دقتی در انجام وظیفه، موجب ایجاد گزند و آسیبی بس عمیق و گاه جبران‌ناپذیر می‌شود. در میان این ارتباطات آنچه بیش‌تر مورد بحث ماست مبحث ارتباط با جهان است؛ حال این جهان اطراف هم شامل ارتباط با هم‌نوعان می‌شود که در تعبیر دینی از آن به عنوان «حق الناس» یاد می‌شود و هم شامل ارتباط با محیط زیست. همانگونه که می‌دانیم این ارتباط یک ارتباط دوسویه و متقابل است و رابطه عمل و عکس‌العمل میان آن دو کاملاً مشهود است. توضیح اینکه عوامل طبیعت همچون خورشید، ماه، زمین، آب و هوا و سایر موجودات در یک فرآیند طبیعی و طبق سخن پروردگار، در خدمت انسان برای ایصال به هدف والای انسانی قرار دارند، اما گاه حوادث غیر مترقبه‌ای همچون سیل، زلزله، طوفان و خشکسالی و... مختل‌کننده جریان عادی زندگی بشری می‌شود- البته ناگفته نماند که خداوند در برابر هر یک از این حوادث قدرت تدبیر و ارائه راه حل مقابله با هر یک از این بلاهای طبیعی را به انسان دارد- از این سو انسان نیز با پرورش و نگهداری انواع موجودات- درختان و کوه و دشت و سبزه و...- خدمات شایانی به طبیعت عرضه می‌کند، اما متأسفانه با صنعتی شدن فعالیت‌های انسانی، ضرری نابخشودنی بر پیکره طبیعت وارد آمد.

حال اگر فرض کنیم آدمی در این دنیای صنعتی، فطرت و خواسته‌های فطری را فراموش نکند، و به عبارت دیگر مدهوش تغییرات جهان مدرن نگردد و با دیدگاهی الهی به محیط زیست بنگرد، مسلماً رفتاری متفاوت نسبت به سایرین با آن خواهد داشت؛ اینکه باور داشته باشد حفظ محیط زیست و طبیعت جزء وظایف اصلی اوست و خداوند نیز ابزار و شرایط صیانت و احترام به آن را به او عطا نموده تا به بهترین شکل از هستی خود و جهان، حراست و حفاظت نماید، و همچنین آدمی تنها به صورت عادلانه حق تصرف در طبیعت را دارد و از آن به طور کاملاً متعادل در جهت معاش خود می‌تواند بهره‌مند شود، تأثیری بس شگرف در حل بحران محیط زیست خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱). بنابراین با فهم ارزش ذاتی و خیر بودن موجودات و قبول نفس و حیات و شعور برای طبیعت و محیط زیست، عظمت، شرافت، عزت و تقدس طبیعت و محیط زیست هویدا می‌شود و هر نوع مواجهه ناصحیح و متکبرانه و گستاخانه و به طور کلی هر نوع رفتار غیر اخلاقی با طبیعت مردود قلمداد می‌شود.

قاعده بسیط الحقیقه

از نظر ملاصدرا وجود حقیقتی بسیط است یعنی از هرگونه ترکیبی؛ ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از جنس و فصل و... به دور است. این حقیقت بسیط در عین وحدت‌اش دربرگیرنده تمام موجودات است. «إنّ کل بسیط الحقیقة من کل وجه فهو بهوئته کل الامور» (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۹۳): شمول وجود بر اشیا به طریق انبساط و سریان و ظهور در کلیه ماهیات و موجودات است. در واقع حقیقت وجود حقیقتی است واحد و در عین حال دارای مراتبی است مختلف به اختلاف تقدم و تأخر، تأکد و ضعف (ر.ک. همو، ۱۳۶۰: ۷). پس حقیقت وجود بسیط به ذات خود واجد کمال است و همه کمالات را به ذات خود داراست؛ حقیقت وجود دارای حیات، علم، اراده و قدرت بوده و سمیع و بصیر و متکلم است، و چون بسیط است همه کمالات عین ذات اوست، همانگونه که همه کمالات عین یکدیگرند. پس در هر جا که وجود باشد کمالات وجودی که عین ذات او هستند با او می‌باشند؛ اگر وجود قوی باشد و دارای ضرورت ازلی باشد، آن کمالات نیز دارای ضرورت ازلیه خواهند بود، و اگر وجود ضعیف باشد و تنها ضرورت ذاتی منطقی داشته باشد آن کمالات نیز به ضرورت ذاتی منطقی حضور دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۲۶). حال واجب الوجود به عنوان «بسیط الحقیقه» در عین وحدت و بساطت، جامع جمیع وجودات است «الواجب تعالی بسیط الحقیقة واحد من جمیع الوجوه فهو کل الوجود کما أن کله الوجود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۰): خداوند با بساطت و وحدانیت وجودی خویش، کل اشیا است لکن هیچ یک از آنها نیست. بسیط الحقیقة کل الاشیا است؛ یعنی واجب الوجود، از جهت کمالات وجودی با همه اشیا وحدت دارد و عین اشیا است. «لیس به شیء منها» است به دلیل اینکه موجودات به جهت داشتن ماهیت دارای نقائص هستند در حالی که واجب الوجود ماهیتی ندارد که معروض نقائص گردد. پس از این جهت واجب الوجود با اشیا یکی نیست و مغایر مخلوقات است. پس بسیط الحقیقه در حدود و ماهیت و ضعف و نقص اشیا عین آنها نیست و با آنها مغایرت دارد ولی در وجود و کمالات وجودی عین آنها است.

«إلی أن الموجودات علی تباینها فی الذوات والصفات والأفعال وترتبتها فی القرب والبعده من الحق الأول والذات الأحدیة تجمعها حقیقة واحدة إلهیة جامعة لجمیع حقائقها

وطبقاتها ... بمعنای آن تلك الحقيقة الإلهية مع أنها في غاية البساطة والأحادية ينفذ نوره في أقطار السماوات والأرضين و لا ذرة من ذرات الأكوان الوجودية إلا ونور الأنوار محيط بها قاهر عليها وهو قائم على كل نفس بما كسبت وهو مع كل شيء لا بمقارنه وغير كل شيء لا بمزايله» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۷۳).

پس بنا بر آنچه گفتیم موجودات تنها به جهت ماهیتشان با خداوند مغایرند و البته به همین جهت نیز نقایصی دارند، اما در اصل موضوع که می‌توانند مانند خداوند صاحب کمالات باشند، تغییری ایجاد نمی‌شود. بنابراین ما با موجوداتی زنده، عالم، سمیع و بصیر مواجه‌ایم تا جایی که روزی از آنها به عنوان شاهد و گواهان اعمال انسانی استفاده می‌شود. حال اگر زمین و طبیعت نقشی اینچنین دارند، پس شایسته است در نگاهمان نسبت به آن تغییری بنیادین دهیم و در اعمال و رفتار ناشایسته و خودخواهانه‌مان نسبت به طبیعت تجدید نظر کنیم و به تعامل سازنده و مثبت تبدیل کنیم.

قاعده وحدت شخصیه وجود

برای اثبات «وحدت شخصیه وجود» از دلایل متفاوتی می‌توان بهره برد اما با عنایت به اینکه قاعده بسیط الحقیقه را به عنوان یکی از مبانی اخلاق زیست محیطی استفاده کردیم، برای اثبات «وحدت شخصیه» نیز فقط از این اصل بهره می‌بریم. به این ترتیب که موجود بسیط نامحدود و نامتناهی است، موجود نامتناهی نیز مقید به هیچ قید و حدی نیست. چنین موجودی، جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد و فرض وجود دیگری در عرض یا در طول خود را ممتنع می‌سازد. لذا هر جا اثری از وجود مشاهده می‌شود، اثر و جلوه او خواهد بود زیرا وجود او به گونه‌ای است که خلایی باقی نمی‌گذارد تا غیر خودنمایی کند. بنابراین خداوند بسیط نامتناهی، یک وجود واحد شخصی است که موطنی برای غیر و تحقق کثرت باقی نمی‌گذارد (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۳۹-۲۴۵؛ اسفار، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۲۷؛ رحیمیان، ۱۳۷۶: ۶۱).

«ثم جميع تلك الوجودات المتسلسلة أو الدائرة في حكم وجود واحد في تقومها بغيره وهو الواجب، فهو أصل الوجودات وما سواه فروعه وهو النور القيومي وما سواه إشراقاته... بيان ذلك أن الواجب لما كان ينتهي إليه سلسلة الحاجات والتعلقات فليس وجوده متوقفا

علی شیء فیکون بسیط الحقیقه من جمیع الوجوه وذاته واجب الوجود من جمیع الجهات كما أنه واجب الوجود بالذات... أن کل وجود وکل کمال لوجود یجب أن یكون حاصلًا لذاته تعالیٰ أو فائضا عنه مترشحا من لدنه علی غیره» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷-۳۶).

بنابراین خداوند هستی صرف است و جز او اشعات و انوار و اظلال اویند که بالضروره از وجود حق تعالیٰ هستی می‌گیرند. به بیان دیگر خدای واحد، فاعل تام و مطلق هستی است که به ذات خویش، پرتوافکنی می‌کند و از طوری به طور دیگر درمی‌آید. پس به وحدت او، وحدت عالم نیز اثبات می‌شود. چون جز او بی وجود ندارد و هرچه هست تابش‌ها و انوار اوست. لذا مجموعه عالم، می‌شود یک شخص واحد، که به تشخیص ذات باری تعالیٰ، تشخیص یافته است. «همه عالم یک شخص واحد است که مظهر جمیع اسماء الهی است که آن اسما با کثرت عین وجود حق تعالیٰ است. بدین ترتیب مجموع عالم مظهر اسماء الهیه است بر سبیل تفصیل، و انسان کامل مظهر آن‌هاست بر سبیل اجمال» (ملاصدرا، بی تا: ۸-۵۶۷). خلاصه از فهم این امر که عالم همه، ظهورات و تجلیات واجب هستند به این نتیجه می‌رسیم که صفات علم و قدرت و اراده عین ذات الهی‌اند و جمیع اشیا نیز به این صفات متصف می‌باشند زیرا که مظاهر ذات او هستند؛ البته این صفات در موجودات متفاوت‌اند، بر حسب تفاوت در درجه و مرتبه وجودی آن‌ها.

حال بر اساس این انگاره، که طبیعت، آیه و تجلی خداوند است و در کمالات وجودی با بسیط الحقیقه مشارکت دارند و دارای یک شناسنامه و هویت جاندار، عالم، قادر و دارای اراده است، شایسته توجه بیش‌تری است. بنابراین کسی که جهان مادی و محیط زیست خود را مادی صرف نداند بلکه آن را واجد بُعد غیر مادی و روحانی بینگارد، می‌فهمد که طبیعت همانند خالقش از ارزش و عظمت برخوردار است و مستحق توجه، تکریم و پاسداشت است، لذا دیگر نمی‌تواند با محیط زیست خصمانه، گستاخانه و بی‌رحمانه برخورد کند. بر خلاف کسانی که جهان مادی را ماده بی‌روح و بی‌اراده‌ای می‌شناسند و فقط در حد ابزاری برای رفع نیاز و تهیه رفاه چند روزه زندگی دنیوی به آن می‌نگرند.

بنابراین توجه به این اصل حکمت‌صدرايي که برای همه مراتب هستی به صورت تشکیک وجودی، شأن و جایگاهی الهی قایل است و طبیعت را موجودی نورانی و

ذی شعور قلمداد می‌کند، اخلاق زیست محیطی آشکارتر می‌شود به نحوی که هر انسان فرهیخته‌ای خود را ملزم می‌داند در برابر طبیعت؛ که علت العلل هستی در جای جای آن حضور دارد و تجلی همه صفات و کمالات خداوند است، صبورتر عمل کند و برای طبیعت، شرافت و منزلت قدسی و الهی قایل شود و از هرگونه بی‌حرمتی، زیاده‌خواهی و استثمار در آن بپرهیزد (بیدهندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۹).

خلاصه کلام اینکه اگر طریقه‌ای که ملاصدرا در حکمت متعالیه ذیل عنوان قاعده بسیطة الحقیقة در خصوص مسائل زیست محیطی پیش روی انسان می‌نهد مورد توجه سیاستمداران، اقتصاددانان، زیست‌شناسان و دانشمندان علوم تجربی و انسانی قرار گیرد، بسیاری از مصائب و مشکلات زیست محیطی که انسان عصر پسامدرن با آن دست و پنجه نرم می‌کند سیر نزولی به خود می‌گیرد. بنابراین ره آورد حکمت متعالیه در این قاعده فلسفی، عرضه محیط زیستی قدسی که سرشار از سرزندگی، پویایی، ادراک و هوشمندی است و همچنین ایجاد نوعی تأمل و تفقه بیش‌تر در طبیعت مقدس است که منتج به ارائه اخلاقی متعالی زیست محیطی در مواجهه با محیط زیست می‌شود.

دیدگاه هستی‌شناسانه ملاصدرا و برداشت اخلاق زیست محیطی از آن

جهان ملاصدرا به جهت تغییر نگرش اساسی که او در تفکر اسلامی ایجاد کرد، به کلی متفاوت از دیگر فیلسوفان است. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تصویری واحد از هستی ارائه می‌دهد که توجیه‌گر کثرات عالم و تشکیک حقیقت است. در این تصویر، خداوند وجود محض و سایر موجودات آغشته به عدم‌اند. بر اساس این نظریه حقیقت کل جهان از خدا تا انسان، حیوان، نبات و جماد یک چیز بیش نیست و آن وجود است و تمایز آن‌ها صرفاً در مراتب و درجات وجودی آن‌ها و میزان بهره‌مندی از کمالات نهفته در آن‌ها است (پورمحمدی، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

ملاصدرا ذیل بحث احکام وجود با همه اقسام‌اش، موضوع اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه را وارد مرحله جدیدی می‌کند. او با طرح قاعده بسیط الحقیقه حضور خدا را در همه مراحل وجودی به اثبات می‌رساند. حضوری که از اعلی‌علیین مراتب وجود (جوهر) تا اخس مراحل وجودی (هیولا) به پیش می‌رود. با طرح این قاعده و

همچنین بحث معیت وجود با صفات به این نتیجه می‌رسیم که هر نوع دخل و تصرف بی‌جا و غیر منطقی در طبیعت، دخل و تصرف در تجلیات خداوند محسوب می‌شود. از آنجایی که تجلیات، پیوند و ارتباط مستقیمی با منبع آن دارند ملاصدرا در «اسفار» از آن به اتحاد ظاهر و مظهر یاد می‌کند و می‌گوید: «فما به المتجلی والمتجلی والممتجلی له کلهما شیء واحد...» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۴۶؛ بیدهندی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۱۸).

ایشان اعلام می‌دارد از آنجایی که وجود اظهر اشیاست و ظهور هر چیزی به ظهور و نورانیت اوست، لذا وجود در همه جا و در هر موجودی، نور و حیات است (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۳۰). بنابراین وجود در حکمت متعالیه دارای کلیه لوازم و آثار کمالی از قبیل، خیر، علم، ادراک، حیات، قدرت، نورانیت و... است. این ارزشگذاری برای وجود امری ذاتی و حقیقی است نه اعتباری و عارضی. ملاصدرا با طرح این موضوع که وجود مساوق با علم و ادراک، حیات و قدرت و... می‌باشد، اعلام می‌دارد با جهانی روبه‌روایم که تمام اجزا و ارکان آن زنده، پویا و مدرک است، لذا می‌بایستی از قداست، احترام و منزلت خاصی نزد انسان برخوردار باشد.

یکی از نظریات مهم و بنیادین ملاصدرا در حکمت متعالیه که با مسأله اخلاق زیست محیطی پیوندی متعالی برقرار می‌کند، نظریه وحدت شخصیه وجود و نظریه تجلی است. وی در این نظریه کوشیده است جهانی را به تصویر بکشد که تجانس و سنخیت ذاتی و حقیقی با خالق خویش برقرار می‌نماید. بر این اساس آنچه در عالم خارج وجود دارد پرتوی از ذات حق تعالی و سایه‌ای از وجود مطلق و نامتناهی حق است. هر آنچه در طبیعت است (از جماد تا نبات و انسان) دارای ارزش الوهی است. اگر بگوییم عالم عین همان حق است و خلق همان حق است، و خالق و مخلوق (همه مراتب وجودی) هم جنس‌اند و بلکه یکی هستند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. عالم وجود در این نظریه، تجلی ذات حق است، ساخته‌ای جدا از خدا نیست، چراکه پرتو و تجلی حق است. بنابراین چشم‌اندازی که حکمت متعالیه در خصوص عالم طبیعت و دیگر مراتب وجودی آن ارائه می‌دهد، تصویری نورانی و خداگونه است. در این نگرش نه تنها طبیعت از ظلمت محض، رهانیده می‌شود بلکه همچنان که بدان اشاره شد طبیعت نیز به عنوان نشئه‌ای از نشئات

ربوبی از نورانیت برخوردار می‌گردد. بنابراین جایگاهی که حکیم ملاصدرا به طبیعت داده جایگاهی پر ارج و دارای منزلت است و در واقع در این نگرش صدرایی است که عالم و طبیعت، محضر خدا تلقی شده و هرگونه ناراستی و دست‌اندازی به آن، جسارت به خداوند محسوب می‌گردد.

در حکمت متعالیه وقتی صحبت از طبیعت و محیط زیست می‌شود باید جامعیت آن حفظ گردد، یعنی فضایی که شامل انسان، حیوان، گیاه و جماد می‌شود. بنابراین در فضای فکری ملاصدرا انسان نیز جزئی از محیط زیست محسوب می‌گردد. در حکمت متعالیه، انسان در قبال طبیعت و محیط پیرامونی خود مسئول است. کل عالم و نیز طبیعت به عنوان جزئی از آن، مربوط به خداست. در این نظام فکری انسان باید بداند که همه موجودات عالم در همه مراتب وجودی ذی حیات هستند لذا حق سلطه انسان بر طبیعت محدود است. بر اساس اصول و قواعد فلسفی حکمت متعالیه، کل عالم به مثابه شخص زنده تلقی می‌شود. تا زمانی که چنین نگرشی حاکم باشد خدشه‌ای بر محیط زیست وارد نمی‌شود. بحران‌های زیست محیطی و نیز بحران اخلاقی زیست انسانی در نگرش‌هایی پدیدار می‌گردد که از طرفی انسان‌مداری "اومانیزم" را تعلیم می‌دهد و از طرف دیگر طبیعت را شیئی بی‌جان و فاقد شعور که بهره‌ای جز ماده بودن ندارد "سکولار" معرفی می‌کند.

نتیجه بحث

بر اساس مطالعات انجام‌شده، انسان و فعالیت‌های او، بیش‌ترین تأثیر را بر آلودگی و تخریب محیط زیست دارد. برای برون رفت از وضعیت نابسامان موجود در طبیعت و محیط زیست ضرورت دارد تغییر در انگاره‌ها و رویکردها بشری اتفاق افتد و نگرشی بنیادین در انسان معاصر نسبت به طبیعت و محیط زیست ایجاد شود و بر اساس آن، اخلاق شایسته و متناسب با شأن و جایگاه رتبه وجودی محیط زیست ارائه گردد.

آموزه‌های فلسفی و نگاه عمیق ملاصدرا به مباحث مابعدالطبیعه، ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که با این انگاره که طبیعت، مادی محض و بی‌روح است و نیز با برخورد خودخواهانه و خصمانه انسان به عالم مادی، نمی‌توان مسائل و مشکلاتی همچون انحراف

در اخلاق زیست محیطی و بحران محیط زیست - که حاصل نگرش‌های اومانستی و سکولار عصر جدید است حل کرد و راهکاری مناسب ارائه نمود. حکمت متعالیه ملاصدرا، تفکری است که همه چیز را در قوس صعودی نظام هستی نشان می‌دهد. به سخن دیگر ملاصدرا همه چیز را از «او» می‌داند و می‌بیند. این نگاه در فلسفه ملاصدرا، خود مولد نوعی جامعیت‌نگری است. در این رویکرد نه تنها بین طبیعت و ماوراءطبیعت، حد و مرزی وجود ندارد بلکه طبیعت به خاطر اینکه تجلی خدا محسوب می‌شود، پل ارتباطی بین انسان و عالم معناست. در تفکر صدرایی، طبیعت نه تنها عنصری مادی و بی‌جان تلقی نمی‌شود بلکه موجودی حیّ و ذکرگویی است که از همه کمالات وجودی برخوردار است.

نگرش «فردی و شخص‌گونه» به طبیعت یکی دیگر از نتایجی است که در نگاه حکمت متعالیه قابل بیان است. طبیعت در این حکمت فکری نه تنها موجودی زنده و ذی‌شعور و صاحب کمالات وجودی است بلکه فردی است که باید با یک نگاه انسانی به آن نگریده شود و لذا همه حقوقی که در تعاملات انسان‌ها با یکدیگر باید مورد توجه قرار گیرد در خصوص مواجهه با طبیعت نیز می‌بایستی رعایت گردد. حکمت متعالیه علی‌رغم اینکه به صورت غیر مستقیم به مباحث طبیعی پرداخته لکن فلسفه را در همان افق استعلایی خود حفظ کرده و به اصطلاح فلسفه را از بالا به پائین نکشاده بلکه به ما سوی الله (امور طبیعی) از افق اعلا نظر انداخته است. این نوع نگرش ملاصدرا به امور این اجازه را به ما می‌دهد که فلسفه او را «فلسفه طبیعت و مابعدالطبیعه» بنامیم. به بیان دیگر عدم نگرش دو پاره به هستی و ارائه تفسیر واحدی از هستی (بسیط الحقیقه)، تشخیص و تفرد قایل شدن برای طبیعت و در نتیجه به نمایش گذاشتن تصویری زنده و مدرک از آن در حکمت متعالیه به ما می‌آموزد که نگاه احترام‌آمیز و مقدسی به طبیعت و محیط زیست داشته باشیم. این نوع رویکرد هستی‌شناسانه است که تقابل انسان با طبیعت [تفکری جاهلانه که طبیعت را ماده‌ای صرف تلقی کرده که منتظر است انسان به آن شکل دهد] را به تعاملی سازنده بدل می‌کند.

در نهایت اینکه در نظر ملاصدرا، انسان اخلاقی، عقلانی، معنوی و منظم یکی هستند. فضیلت و معنویت و معرفت ملازم یکدیگرند و پیروی از امیال که یکی از آن‌ها تسلط بر

محیط زیست و استفاده بی قید و شرط از آن می‌باشد، ناشی از فقدان معرفت و معنویت انسان مدرن است؛ یعنی بحران محیط زیست بیش از هر چیز، بحران معرفت و معنویت است؛ معرفتی و معنویتی که فقدان آن‌ها بحران اخلاقی را به همراه خواهد داشت. احیای محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن را باید با آگاهی کامل به اهمیت معنای وجود مطلق و اصالت وجود، بسیط الحقیقه، نظم الهی و جهانی، شناخت انسان به عنوان خلیفه الله و طبیعت به عنوان مظهر ربوبی و احیای معنویت و اخلاق زیست محیطی و دیگر تعالیم الهی و فلسفی به دست آورد نه با نگاه مادی صرف و نگرش‌های سکولار و اومانیسم در عصر حاضر.



کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.

بیدهندی، محمد و علی کرباسی زاده و محسن شیرواند. ۱۳۹۴ش، **فلسفه و محیط زیست**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پورمحمدی، علی. ۱۳۸۷ش، **مبانی فلسفی اخلاق زیستی**، با دیباچه سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۸ش، **شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه**، بخش اول و دوم از جلد ششم، تهران: انتشارات الزهراء.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵ش، **رحیق مختوم**، شرح حکمت متعالیه، بخش ۳، جلد اول، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء.

خمینی، روح الله. ۱۳۹۱ش، **چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

رحیمیان، سعید. ۱۳۷۶ش، **تجلی و ظهور در عرفان نظری**، قم: مرکز انتشارات تبلیغات حوزه علمیه قم.

شایانفر، شهناز. ۱۳۹۰ش، **فیض کاشانی و دو تفسیر صافی و آصفی**، تهران: انتشارات خانه کتاب.

صدرالدین، محمد. ۱۳۶۰ش، **الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية**، تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

صدرالدین، محمد. ۱۳۶۳ش، **مفاتیح الغیب**، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، با مقدمه آیت الله عابدی شاهرودی، تهران: انتشارات مولی.

صدرالدین، محمد. ۱۳۷۵ش، **مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین**، تحقیق و تصحیح از حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت.

صدرالدین، محمد. ۱۳۸۳ش، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، مقدمه سید محمد خامنه‌ای و تصحیح و تحقیق دکتر اعوانی، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.

صدرالدین، محمد. ۱۹۸۱م، **اسفار اربعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صدرالدین، محمد. **بی تا، مبدأ و معاد**، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۶۳ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فولتزر، ریچارد فولتزر و همکاران. ۱۳۹۳ش، **اسلام و محیط زیست**، ترجمه دکتر محمد خواجه حسینی و سید شهاب‌الدین معین‌الدینی. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.

کلایتون، سوزان و جین مایرز. ۱۳۹۰ش، روان‌شناسی حفاظت از محیط زیست (درک و ترغیب مراقبت انسان از طبیعت)، ترجمه مجید صفاری نیا و همکاران، تهران: نسل فردا.

لاهیجانیان، اکرم الملوک. ۱۳۹۰ش، آموزش محیط زیست، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

محقق داماد، سید مصطفی. ۱۳۹۳ش، الهیات محیط زیست، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

نصر، سیدحسین. ۱۳۹۱ش، دین و نظام طبیعت، ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

مقالات

بیدهدی، محمد و علی کرباسی‌زاده، و محسن شیرواند. زمستان ۱۳۹۲ش، «بررسی و نقد نظریات اخلاقی زیست محیطی با استفاده از قاعده بسیط الحقیقه»، مجله پژوهشنامه اخلاق، دوره ۶، شماره ۲۲.

Environmental Behavior Approach based on Quran's Verses and Principles of Sadra's Wisdom to Exit Crisis of Environment

Mohammad Kazem Rezazadeh Joodi: Assistant Professor,
Faculty of Philosophy, Islamic Azad University, Central Tehran
Branch

Kouros Heidari: PhD Candidate, Islamic Philosophy & Word,
Central Tehran Branch

Abstract

Crisis of environment in recent decade caused re – reference to human's status in the world and environmental behavior in all religions, philosophical and thoughtful approaches in addition to reviewing interaction of human with nature in applying science and technology. Although numerous researches have been done in this field – because of the importance of the subject, the aim of the present article is to discuss the issue of the environment from ontological viewpoint of Mollasadra and Quran's Verses to create changes in human's behavior parallel with changing individual's attitude.

Keywords: rule of truth, behavior, environment, crisis.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی